

نقد سندی و متنی روایات تحریف قرآن

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۵

زهرا شاهمیرزالی؛ دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

ریشه تحریف گرای، غفلت از حاکمیت مطلق قرآن بر تمام روایات و اندیشه‌هاست. تحریف گرایان، روایات را حاکم بر قرآن می‌شناسند، در حالی که روایات بنا به خود قرآن و نص صریح معصومین علیهم السلام در اخبار عرض، محکوم قرآن‌اند. در یک نگاه کلی، تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد. مقصود از تحریف معنوی، برداشت انحرافی و توجیه سخن بر خلاف مقصود گوینده است. این نوع تحریف به طور قطع درباره قرآن رخ داده است. مقصود از تحریف لفظی، تبدیل یا کاهش و افزایش سخن گوینده است؛ آنچه بیشتر مورد نزاع و اهتمام قرآن پژوهان است بررسی تحریف قرآن به معنی کاهش و نقصان در کلمات، آیات و حتی سوره‌هاست؛ چون تحریف به معنی افزایش آیه یا سوره‌ای در قرآن و تبدیل آیات به آیاتی دیگر، قائلی ندارد و موضوعاً منتفی است. مسأله پژوهش پیش رو اثبات مصونیت قرآن از تحریف و جعلی بودن روایات تحریف است که با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، با نقد سندی و متنی روایات تحریف، به اثبات جعلی بودن اینگونه روایات پرداخته شد و این نتیجه حاصل شد که عموم روایات ادعایی تحریف، یا فاقد اتصال سند است یا از روایانی نقل شده است که به کذب و جعل و غلو اشتهار دارند و شماری نیز از منابع فاقد اعتباری هستند که از کتب مجهول الحالی نقل شده‌اند که روایات مسند را با روایات مرسل به هم آمیخته‌اند. کلید واژه‌ها: تحریف قرآن، روایات جعلی، اعجاز قرآن، غلو، تحریف لفظی، تحریف معنوی.

طرح مسأله

داعیه تحریف و نادرستی اصل قرآن، قدمتی طولانی دارد؛ و از روز نخست شبهه تحریف از طرف دشمنان دانا و دوستان نادان مطرح بوده و همواره دستاویز فریب خوردگان قرار گرفته و آثاری از گذشتگان در کتاب‌های حدیثی که منشأ این شبهه است ثبت و ضبط گردیده است، معتقدان به تحریف قرآن به برخی از آیات و روایات برای اثبات تحریف استدلال کرده‌اند. پرسش‌های مهمی که این مقاله در صدد پاسخ به آنهاست عبارت است از: اساساً تحریف به چه معنی است و موضوع نزاع در این مسأله چیست؟ گونه‌های روایاتی که حمل بر تحریف گردیده‌اند چیست و چه نقدهایی به لحاظ سندی و متنی بر آنها وارد است؟ بحث مصونیت قرآن از تحریف و تبدیل، یکی از مسائل زیر بنایی در قرآن است؛ زیرا اعتبار قرآن موجود و درستی استناد به آن به مصونیت قرآن از تحریف دارد. تحریف متن، نوعی دگرگونی و انحراف در متن است که به شکل معنوی یا لفظی انجام می‌گیرد. تحریف معنوی؛ تفسیر سخن بر خلاف مقصود گوینده است. این نوع از تحریف هم ممکن و هم واقع است. تحریف لفظی به معنای کم و زیاد کردن الفاظ قرآن است. به اتفاق همه مسلمانان، این نوع تحریف در قرآن تحقق نیافته و قرآن همواره محفوظ مانده و با تواتر قطعی، نسل به نسل قرائت شده و به دوران معاصر انتقال یافته است. اثبات پیراستگی قرآن از تحریف از جهات فراوانی ضروری است که عبارتند از: دفاع از کیان و اعتبار قرآن، پاسخ شبهات مغرضان و اثبات حجیت ظواهر قرآن و امکان استفاده از مدالیل آیات، شواهد تاریخی فراوانی، از جمله حافظه شگفت انگیز عرب عصر نزول و علاقه آنان به حفظ قرآن و انس با فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه آسا و تقدس آن نزد مسلمانان و توصیه‌های ویژه پیامبر اسلام در تلاوت و حفظ قرآن، بر صیانت قرآن دلالت دارد. علاوه بر شواهد تاریخی، دلایل عقلی و روایی گوناگونی، از جمله آیات تحدی، اوصاف

قرآن و آیه ذکر، از عدم تحریف قرآن حکایت می‌کنند. با وجود این دلایل متقن، انگاره تحریف، به ابزاری در جهت اتهام به تشیع و ایجاد تفرقه و شکاف بین صفوف مسلمانان تبدیل شده است و گویا دوران صد ساله منع تدوین حدیث، زمینه مناسبی برای تحریف روایات و نفوذ مطالب جعلی به مجموعه‌های روایی فراهم کرد. لذا این مقاله در پی آن است که با ارائه دلایلی متقن به اثبات جعلی بودن روایات تحریف قرآن پردازد.

مفهوم تحریف:

تحریف الشیء - برگرداندن شکل و حالت چیزی است، تحریف الکلام - سخن را بر یک معنی احتمالی قرار دادن در حالی که دو وجه و دو معنی داشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۷۱ و ۴۷۲) تحریف، مصدر باب تفعیل از ریشه حرف است و حرف در لغت به معنی طرف و لبه و کناره یک چیز را می‌گویند. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴۲) در قرآن کریم نیز کلمه حرف به همین معنی لغوی استعمال شده است. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (الحج: ۱۱) (بعضی از مردم، که خداوند را در طرف و گوشه‌ای [حاشیه یا مصلحت جویانه] عبادت می‌کنند یعنی در وسط و در حقیقت بندگی نیستند، لذا با خیری، مطمئن و با امتحانی، روگردان می‌شوند ...) و به تعبیر زمخشری؛ این‌ها همانند کسی هستند که در گوشه و کنار لشکر هستند، تا اگر احساس پیروزی کنند، اطمینان خاطر پیدا می‌کنند و در غیر این صورت، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. بر این اساس، مفهوم تحریف به سبب معنا دهی باب تفعیل، به معنی به کناره بردن و به گوشه کشاندن خواهد بود. جایگاه گفتار، یا لفظی یا معنوی است؛ یعنی گاهی لفظ خدا را جابجا می‌کنند که تغییر مفهوم را به همراه

دارد و زمانی معنا و مفهوم آن را از بستر صحیح و مورد نظر خداوند خارج می‌سازند؛ بنابراین محرفان به دو شکل تحریف می‌کردند: نخست با تأویل نادرست و دیگری با تغییر و تبدیل. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۷-۱۶)

اقسام تحریف:

تحریف دو قسم اساسی دارد: معنوی و لفظی

الف) تحریف معنوی: در تحریف معنوی، تحریف کننده بدون کمترین دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌های قرآن، آنها را بر اساس پیش فرض‌های باطل خود و به منظور تقویت آنها تفسیر می‌نماید و در حقیقت، نگرش خود را بر قرآن تحمیل می‌کند. از آنجا که تحریف کننده، معنای آیه را از بستر صحیح و شایسته آن خارج ساخته، آن را در مفهومی کناره تفسیر می‌کند، به کارش تحریف اطلاق شده است. تحریف معنوی را اصطلاحاً تفسیر به رأی گویند. در وقوع تحریف معنوی (تفسیر به رأی قرآن) هیچ گونه تردیدی نیست و بر آن شواهدی در دست است:

۱. هشدار مکرر پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم درباره خطر تفسیر به رأی؛ «من فسّر القرآن کریم برأیه فلیتوبوا مقعده من النار» (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۹۰) (هر کسی که قرآن کریم را به رأی خود تفسیر کند، می‌بایست خود را برای آتش مهیا سازد). ۲. وجود شمار فراوانی مدعی تفسیر که قرآن را بر اساس خواسته‌های نفسانی خود تفسیر می‌کردند. (شیخ صدوق، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۹۰؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۷، ص ۴۷) که گاه همچون قتاده (کلینی، ۱۳۸۹ش، ج ۸، ص ۳۱۱) از سوی ائمه ملامت شده‌اند.

ب) تحریف لفظی: دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌های قرآن است که سه قسم دارد؛ اما دو گونه آن مشهورتر است:

۱. تحریف لفظی به فزونی؛ یعنی آیه یا سوره‌ای را از پیش خود ساخته، بر قرآن افزوده باشد و این فزونی‌ها بی آنکه قابل تشخیص باشد در قرآن کنونی راه یافته باشد.

۲. تحریف لفظی به کاستی؛ یعنی بخشی از کلمات، آیات یا سوره‌های قرآن را بی آنکه قابل تشخیص باشد، از آن حذف کرده باشد.

۳. گونه دیگر تحریف لفظی، دگرگون نمودن نگارش قرآن از لحاظ ترتیب و تقدیم و تأخیر است؛ نه از جهت افزایش و کاهش الفاظ. درباره این گونه تحریف در صورت نه در ماده، در ثنایای بحث روشن می‌شود که تدوین قطعی مجموع مصحف شریف در زمان حضرت رسول صلی الله و علیه و آله و سلم از یک سو و عنایت و حمایت و هدایت اهل بیت عصمت علیه السلام و پیروان راستین آنان از سوی دیگر و اهتمام صحابه و سایر مسلمانان به صیانت قرآن از گزند هر گونه تغییر و تحویل و تبدیل صوری و مادی از سوی افراد، مانع دستیابی بیگانه به حریم قرآن کریم شده است.

درباره عدم وقوع تحریف لفظی به فزونی، عالمان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند. به بیان روشن‌تر، مسلمانان و اندیشوران آنان همگی راهیافت هرگونه گفتار غیرقرآنی را در مصحف کنونی مردود می‌دانند؛ وانگهی هیچ شاهد تاریخی یا روایی بر وقوع این نوع تحریف در قرآن وجود ندارد. از میان اقسام سه گانه تحریف، تحریف لفظی از نوع کاستی مورد بحث و گفت و گو قرار گرفته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰-۱۷)

روایات اهل تسنن و دیدگاه قائلان به تحریف

منشاء شبهه تحریف روایات شاذی است که اهل حدیث آنها را نقل کرده و مورد توجه افراد ضعیف‌العقل قرار گرفته است. ظاهرگرایان اهل حدیث که به حشویه

(مقصود از حشویه عامه، گروهی از اهل حدیث اهل سنت‌اند که در فراگیری و ضبط حدیث دقت نشان نمی‌دهند.) معروفند و در نقل حدیث زیاده روی می‌کنند و بی‌آنکه در معنای آن بیندیشند و در مواردی که با مبانی شریعت و اصول اسلام تعارض دارند درنگ کنند، بر این گونه روایات اعتماد نموده‌اند؛ زیرا تمام توجه ایشان به افزودن بر حجم روایات معطوف است و کاری به محتوا ندارند، بنابراین برایشان اهمیتی ندارد که از چه کسی أخذ حدیث می‌کنند و در أخذ و نقل حدیث بر چه چیزی تکیه می‌کنند. در اینجا نمونه‌هایی از آن را که اهل حشو نقل کرده‌اند و صاحبان کتب حدیث ثبت کرده‌اند، به ترتیب ذکر می‌کنیم.

۱. آیه رجم

عمر بن خطاب می‌پنداشت حکم رجم زنانی محصنه در ضمن آیه‌ای از قرآن بیان شده است که در زمان حیات پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم تلاوت می‌شده؛ ولی به علتی نامعلوم از یادها محوشده است. بخاری و مسلم به نقل از ابن عباس آورده‌اند که عمر بعد از آنکه از آخرین سفر حج خود برگشت خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: بیمناکم کسی بگوید به خدا قسم آیه رجم را در کتاب خدا نمی‌یابم و با ترک واجب الهی گمراه گردد، سنگسار طبق قرآن بر مرد زن دار و زن شوهردار - هرگاه مرتکب زنا شوند و بینه قائم بشود یا نشانه آبستنی هویدا شود یا اعتراف کنند - لازم است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۱۱-۲۰۸؛ شیبانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۱۸۳) در حالی که در قرآن حکم به رجم نیامده است. فقط به جلد (تازیانه زدن زانی و زانیه) اشاره شده است، بنابراین رجم زانی و زانیه در شرایط خاصی (زناکار اگر دسترسی به حلال داشته و راه حرام را پیموده، سنگسار می‌شود و گرنه تازیانه می‌خورد) در سنت وارد شده و مورد اجماع امت است. جالب این است که در نخستین مرحله از جمع قرآن (که در زمان ابوبکر صورت

گرفت) عمر آیه رجم را ذکر کرد؛ اما کسی از او قبول نکرد، زیدبن ثابت از او دو شاهد خواست تا شهادت دهند جمله مذکور، آیه‌ای از قرآن است؛ اما عمر نتوانست دو شاهد بیاورد (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸)، لذا از او پذیرفته نشد. ولی روایتی از زید بن ثابت نقل شده که گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود «إذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموهما ألبته» (أندلسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۳۵) پس مسلم است که این جمله روایت است نه آیه.

۲. آیه رغبت

آیه‌ای دیگر که عمر پنداشته است در قرآن بوده و حذف شده است، آیه رغبت است. عمر می‌گوید: ما از جمله قرآن این آیه را می‌خواندیم: «إِنَّ كُفْرًا بَكْمَ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۱۱-۲۰۸)؛ از پدرانان روی برنگردانید که این کار کفر است. احتمال زیاد می‌رود که این جمله هم حدیثی از رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم بوده که عمر آن را از قرآن پنداشته است.

۳. آیه جهاد

آیه سومی که عمر پنداشته از قرآن حذف شده است آیه جهاد است. او به ابن عوف گفت: آیا از جمله آیاتی که بر ما خوانده شد، آیه «أَنْ جَاهِدُوا كَمَا جَاهَدْتُمْ أَوْلَ مَرَّةً»؛ چنان که نخستین بار جهاد کردید جهاد کنید نبود که اکنون آن را در قرآن نمی‌یابیم؟

۴. آیه فراش

چهارمین آیه‌ای که به گمان عمر ساقط شده، این سخن پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم است: «الولد للفراش وللعاهر الحجر» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۰۶) در حالی که این جمله حدیث متواتری است از پیامبر اکرم صلی الله و

علیه و آله و سلم که فرزند، از آن صاحب فراش (رختخواب، کنایه از شوهر فرعی) است و عاهر (زانی) را نصیبی نیست.

۵. ۱۰۲۷۰۰۰ حرف بودن قرآن

از جمله پندارهای عمر آن بود که گمان داشت حروف قرآن بیش از یک میلیون حرف است. ذهبی می‌گوید: «تنها محمد بن عبید بن آدم این روایت باطل را نقل کرده است» (ذهبی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۶۳۹) در حالی که به وی اعتمادی نیست. اگر ادعای عمر و ابن عبید درست باشد بایستی بیش از دو ثلث قرآن حذف شده باشد.

۶. حذف بسیاری از آیات از قرآن

عبدالله فرزند عمر چنین می‌پنداشت که بسیاری از آیات قرآن از میان رفته است. او می‌گفت: «مبادا احدی از شما ادعا کند که همه قرآن را فرا گرفتیم. مدعی چه می‌داند همه قرآن کدام است؟ چون بسیاری از آن کاسته شده است؛ پس سزا آن است که بگوید: آن چه را از قرآن در دست است دریافته‌ام.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۷۲) ما نمی‌دانیم چگونه و چه هنگام و چرا این همه از قرآن ساقط شده است؟ حال آنکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر: ۹) شاید این گمان فرزند عمر از آنجا ناشی شده باشد که شنیده بود با به شهادت رسیدن بیشتر قراء در روز یمامه، قرآن از بین رفته است.

۷. زیادی موجود در مصحف عایشه

مصحف عایشه مشتمل بر اضافاتی بوده که آن را از سایر مصاحف جدا می‌کرده است و این اضافات هنگام یکدست شدن مصاحف ساقط شده است. آن عبارت چنین بود ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ

سَلَّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب: ۵۶) و علی الذین یصلون الصفوف الأولى. "حمیده دختر ابو یونس، خدمت گزار عایشه، می گوید: «البته این تا موقعی بود که عثمان مصحفها را تغییر نداده بود» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۷۳) این ادعا باطل و بی اساس است و عایشه مصحفی ویژه خود نداشته است؛ اما قرآنی که توسط زید در دوره ابوبکر گردآوری شد نزد حفصه دختر عمر بود. عثمان برای مقابله، آن را از حفصه به امانت گرفت و در پایان کار بدو باز پس فرستاد.

۸. خورده شدن آیه رضعات حیوان خانگی

عایشه گمان می کرد در قرآن آیه ای بوده است که مقدار شیر خوارگی را که موجب حرمت (رضعات محرمه) می شود تعیین می کرد؛ ولی موقع اشتغال به دفن پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم گوسفندی وارد اتاق وی شده است و صفحاتی را که مشتمل بر آیه رضعات بود جویده و خورده است! آن آیه ابتدا چنین بود: «عشر رضعات معلومات یحرمن» (ده بار شیر دادن موجب محرمیت می شود)؛ ولی بعدا با آیه «خمس رضعات یحرمن» (پنج بار شیر دادن) نسخ شد. عایشه می گوید: «موقع وفات پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم این دو آیه، جزء آیات قرآن تلاوت می گردید.» (تنویر الحوالک، ج ۲، ص ۱۱۸، آخر کتاب رضاع) زیعلی در تعلیق بر روایت مسلم می گوید: «این حدیث حجیت ندارد و این عبارت از قرآن نیست، چون به تواتر به دست ما نرسیده است؛ لذا تلاوت و ثبت آن در مصحف جایز نیست؛ زیرا اگر جزو قرآن می بود می بایست امروز تلاوت گردد؛ در حالی که پس از پیامبر نسخ باطل است» (حاشیه صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷)

۹. دو آیه از سوره بینه و طولانی بودن سوره احزاب از سوره بقره

به دروغ به ابی بن کعب نسبت داده شده که دو آیه از سوره بینه از مصحف حذف شده است و همچنین به او نسبت داده شده که معتقد بود سوره احزاب هم سنگ یا طولانی‌تر از سوره بقره بوده است. عروه از خاله اش عایشه چنین روایت کرده است: «سوره احزاب در عصر پیامبر دویست آیه بود؛ چون عثمان مصاحف را نوشت ما فقط به مقدار موجود دست یافتیم.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۷۲) در حالی که به طور قطع این روایات به دروغ به ابی نسبت داده شده است؛ زیرا اگر خود او چنین می‌پنداشت می‌بایست در مصحف او این اضافات به چشم می‌خورد. ابی بن کعب جزو گروه جمع‌کننده قرآن و املاء‌کننده آن بود و صحابی بزرگ و سرور قاریان و از جمله کسانی که در حادثه سقیفه با علی علیه السلام پایدار ماندند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۵۲-۵۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۹ش، باب ۱۲، ص ۴۶۱؛ تستری، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۳۶) عین همین روایات به ابو موسی اشعری که به فرومایگی و کج‌اندیشی معروف بوده است نسبت داده شده و شاید برای اینکه از سنگینی این دروغ کاسته شود آن را به ابی بن کعب نیز نسبت داده‌اند. بین عایشه و عثمان اختلاف و دشمنی بوده و احتمال دارد عایشه با این ادعا و با چنین تعبیری ناشایست در صدد انتقام از عثمان برآمده باشد.

۱۰. دو دعای قنوت

از دیگر نسبت‌های ناروایی که متوجه این صحابی بزرگ (ابی) کرده‌اند افزودن دو سوره، موسوم به "خلع" و "حفد" (معرفت، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳) در آخر مصحف خود است. به نظر می‌رسد این دو در صورت درستی سند دعاهایی بوده است که پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم آنها را در قنوت نمازهای خود می‌خوانده است و ابی آنها را بر حسب عادت که بعضی دعاها را در آخر مصحف

می‌آوردند، در آخر مصحف خود نگاشته است؛ اما در روزگار عثمان، هیأتی که از طرف او مسئولیت جمع کردن قرآن را داشتند، آنچه را که از قرآن بود نوشتند و مابقی را واگذاشتند؛ این کار خود دلیل آن است که خلع و حقد به دعا بودن مشهور بوده است.

۱۱. وجود یک چهارم از سوره براءت

مالک بن انس می‌پنداشت که سوره براءت معادل سوره بقره بوده است و بسمله و آیات دیگری از آغاز آن حذف شده است. جلال الدین سیوطی می‌گوید: «مالک می‌گفت: چون آغاز سوره براءت حذف شده بسمله نیز با آن ساقط گشت و بر ما روشن است که سوره براءت هم سنگ سوره بقره بوده است.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۴) حاکم نیشابوری - که سند این حدیث را صحیح می‌داند - از حذیفه بن یمان صحابی بزرگوار روایت کرده است که گفت: «آنچه شما تلاوت می‌کنید ربع سوره براءت است؛ همان که شما آن را سوره توبه می‌نامید در حالی که سوره عذاب است.» (مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۰) سوره براءت مشتمل بر ۱۲۹ آیه است، نصف سوره بقره است که ۲۸۶ آیه دارد. اولاً چگونه این مطلب بر کسانی چون حذیفه و مالک مخفی مانده است که ادعا کرده‌اند آنچه شما امروز می‌خوانید ربع سوره بقره است. ثانیاً کدام اسامی در این سوره ساقط شده است؟ اسامی مشرکین یا منافقین؟ این حذف کی صورت گرفته است؟ حذیفه از نخستین کسانی است که برای یکسان و یک دست شدن مصاحف کوشید. او بود که عثمان را واداشت به این کار اقدام نماید. (معرفت، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۵) با این حال چگونه ممکن است آشکارا بگوید که بر اختلاف و کاستی مصاحف - پس از یک دست شدن آنها - دلالت کند؟ باری این‌ها از جمله دروغ‌هایی است که بر ساخته-

اند و به یاران اهل بیت نسبت داده‌اند تا از مرتبه ایشان بکاهد، هر چند قداست قرآن را لکه دار سازد.

۱۲. سوره ساختگی ولایت

یکی از بافته‌های عامیانه سوره‌ای ساختگی است که صاحب کتاب *دبستان المذاهب* به نام تشیع، به افراد ناشناسی نسبت داده و مدعی شده است که ایشان قایل به تحریف‌اند. او می‌گوید: «برخی از آنان می‌گویند: عثمان مصحف را سوزاند و سوره‌هایی که درباره فضیلت اهل بیت بود حذف نمود.» (اسفندیار، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷) ظاهراً این هم یکی از دسیسه‌های دیگران است که بر شیعه تحمیل شده است. بزرگانی همچون آیت الله معرفت می‌گوید «نه تنها در هیچ کتابی اثری از این سوره ساختگی وجود ندارد»، بلکه ایشان دلایل فراوان بر عدم تحریف قرآن آورده و همچون سید مرتضی اثبات کرده است که قرآن_همین گونه که هست و بدون هیچ تغییری- از زمان پیامبر تا کنون محفوظ و مصون مانده است. در کتاب *المتشابهات القرآن* نیز بر این امر تأکید شده است- (متشابهات القرآن، ج ۲، ص ۷۷)

۱۳. فاجعه کتاب الفرقان

از همه ناگوارتر، کتابی است به نام «الفرقان» تألیف ابن الخطیب محمد محمد عبد اللطیف از علمای معروف مصر که در این کتاب تمامی روایاتی که حشویه در کتاب‌های خود گردآورده به صرف این که در صحاح سته آمده، اسناد آنها صحیح دانسته شده است. این کتاب در مصر، غوغایی بر پا کرد و مردم علیه آن شوریدند تا آن که دانشگاه الازهر از دولت تقاضای مصادره کتاب را کرد و نسخه‌های پخش نشده مصادره شد؛ ولی در همان مدت کوتاه، کتاب اثر سوء خود را گذاشت و در جهان منتشر شد، نسخه‌هایی از آن کتاب اخیراً در تیراژی بالا در لبنان چاپ و

منتشر شده. نویسنده این کتاب معتقد است علاوه بر تغییرات و تحریفاتی که پیش از عثمان در قرآن رخ داده است پس از آن نیز، به دست حجاج بن یوسف ثقفی آن گردنکش تاریخ، در دوازده جای قرآن تغییرات اساسی رخ داده و بر خلاف آن چه در زمان عثمان بوده، ثبت شده است. مثلاً می‌گوید: در قصه نوح در سوره الشعراء ﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ (الشعراء: ۱۶۷) بود و در قصه لوط ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (الشعراء: ۱۱۶) ولی حجاج آن را تغییر داد و ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ را در قصه نوح آورد و ﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ را در قصه لوط که اکنون بر همین منوال است. (عبداللطیف، ۱۳۶۷ش، ص ۵۲-۵۰)

روایات امامیه در باب تحریف

اگر حشویه در میان اهل سنت فاجعه آفرین بودند اخباریون متأخر نیز در میان ما (شیعیان) - در اثر بی‌مبالاتی در نقل حدیث - فاجعه آفرین شدند. در حالی که عالمان و اندیشمندان ما، یک صدا احتمال تحریف در قرآن کریم را رد کرده‌اند. مرحوم سید نعمت الله جزایری (۱۱۱۲-۱۰۵۰) که به عنوان چهره شاخص این گروه معروف است در کتاب‌های خود به نام منبع الحیاء و انوار نعمانیه بر اساس پاره‌ای از روایات سست، فکر تحریف قرآن را برای اولین بار مطرح ساخته است. این دو کتاب از اخبار و داستان‌های خرافی که هرگز در کتاب‌های دیگر امامیه نمی‌توان نظیر آنها را پیدا نمود، لبریز است که منبع اصلی محدث نوری در کتاب فصل الخطاب قرار گرفته است. (نوری، بی‌تا، ص ۲۵۰)

دلایل جزایری در کتاب منبع الحیاء در باب تحریف قرآن

جزایری می‌گوید: «اخبار مستفیضه و متواتر (جزائری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۷) دلالت دارد بر اینکه فزونی و کاستی و تحریف در قرآن راه یافته است.» از جمله

روایاتی از امیرمؤمنان علیه السلام که در پاسخ به سؤالی در خصوص تناسب بین دو جمله از آیه شریفه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾؛ اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیم ناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی بگیرید. (النساء: ۳) نقل شده است. ایشان معتقد شده: «بیش از دو ثلث قرآن از درون این سوره افتاده است» همچنین از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...﴾ (آل عمران: ۱۱۰) نقل شده است که «چگونه این امت با آنکه پسر پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم را کشتند بهترین امت‌ها هستند؟» صورت صحیح آیه نازل شده چنین است: «کنتم خیرائمه» و مقصود امامان اهل بیت علیه السلام بوده است.

جزایری می‌گوید: به این دلایل در دو زمان تحریف به - فزونی و کاستی - در قرآن انجام گرفت، عصر پیغمبر صلی الله و علیه و آله و سلم و عصر صحابه زیرا:

۱. قرآن بر حسب مصالح و حوادث، به صورت پاره پاره نازل می‌شده و کاتبان وحی غالباً آیاتی را که متعلق به احکام بود یا در میان جمع نازل می‌شد ثبت می‌کردند.

۲. ابوبکر و عثمان به علت تعدد مصاحف که نتیجه تعدد کاتبان وحی بود به گزینش مصحف عثمان اقدام نمودند و باقی مصاحف را در دیگی پر از آب داغ پختند. او می‌گوید اگر مصاحف یکسان بود هرگز مرتکب چنین کار زشتی - که سبب اتهام آنان شده است - نمی‌شدند.

۳. مدح اهل بیت و نفرین بر منافقین و بنی امیه در مصاحف آمده بود؛ اما آنان برای پوشیدن رسوایی‌های خود و روی حسادت به عترت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم این گونه آیات را ساقط کردند.

بررسی و نقد شبهات مدعیان تحریف

مدعیان تحریف قرآن به کاستی، برای اثبات ادعای خود به دلایلی استناد کرده‌اند که منشاء آنها جز شبهاتی موهوم نیست؛ مهمترین ادله آنها را می‌توان این پنج دلیل برشمرد: ۱. روایات تحریف، ۲. دخالت دست‌های سیاسی در جمع قرآن، ۳. وجود مصحف حضرت امیر مومنان علیه السلام، ۴. مشابهت رخدادهای امت اسلامی با حوادث سایر امت‌ها، ۵. عدم انسجام میان برخی از آیات.

۱۱۲

حسنا

۱. روایات دال بر تحریف

محدث نوری در کتاب *فصل الخطاب* برای اثبات تحریف قرآن به نقیصه، به بیش از یک هزار و یک صد روایت استناد کرده است.

نقد سندی روایات تحریف

عموم روایات ادعایی تحریف، یا فاقد اتصال سند است یا از راویانی نقل شده است که به کذب و جعل و غلو اشتهار دارند و شماری نیز از منابع فاقد اعتبار نقل شده است. شیخ محمد جواد بلاغی در نقد سندی روایات تحریف می‌گوید: «مرحوم جزایری و محدث نوری در کتب خود در جمع آوری روایاتی که به استناد آنها مدعی کاستی قرآن شده‌اند، کوشش بسیار نموده‌اند و روایات مسند را با روایات مرسل به هم آمیخته و به گمان خود با این کار تعداد اسناد را افزایش داده‌اند. بیشتر این روایات، اخباری است که اسناد آنها به افراد اندک منتهی می‌شود، آن هم یا کسانی که علمای رجال، هر یک از آنان را ضعیف الحدیث و فاسد المذهب و روایات آنان را نامقبول می‌دانند یا کسانی هستند که به جعل و کذب متهم‌اند یا کسانی که به فرقه واقفیه و دشمنی با ائمه معروفند یا کسانی هستند که به فساد در روایت و غلوگویی معروفند. (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۷-۲۵) مرحوم خوئی در

سال نهم، شماره سی و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

نقد سندی این دست روایات معتقد است: «بسیاری از روایات دارای ضعف سندی هستند و شماری از آنها از کتاب احمد بن محمد سیاری نقل شده است که علمای رجال بر فساد مذهب و باور او نسبت به تناسخ اتفاق نظر دارند و نیز شماری از این روایات از علی بن احمد کوفی نقل شده‌اند که علمای رجال می‌گویند: «او کذاب و فاسد المذهب است.» (خویی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۲۶)

نقد متنی روایات تحریف

۱. در برخی از روایات عنوان تحریف اخذ شده و در ظاهر آنها آمده که قرآن تحریف شده است، به رغم کاربرد واژه تحریف در این قسم از روایات باید توجه داشت که مقصود از آن واژه در اینجا تحریف اصطلاحی نیست، بلکه مقصود تفسیر به رأی و معنا کردن از روی میل و هوای نفس است. شاهد مدعا روایتی است از امام باقر علیه السلام که: «... أن أقاموا حروفه و حرفوا حدوده...» (کلینی، ۱۳۸۹ش، ج ۸، ص ۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۵۹)؛ «حروف قرآن را برپاداشتند؛ اما حدود و احکام آن را تغییر دادند که همان تفسیر به رأی است.»

۲. روایاتی است که در آنها برای آیات اضافاتی ناظر به اهل بیت علیه السلام و فضایل آنان انعکاس یافته است. برای نمونه: امام باقر علیه السلام ذیل آیه ابلاغ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...﴾ (المائدة: ۶۷) فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ» (طبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۲)؛ (ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت نازل شده است بر علی ابلاغ کن.) محدث نوری طبق این روایت معتقد است که نام حضرت علی علیه السلام در قرآن آمده بود؛ اما مخالفان ولایت آن را حذف کردند.

۳. روایاتی ناظر به قرائات قرآن، یعنی آیات قرآن را به گونه‌ای غیر از قرائت متداول خوانده‌اند و محدث نوری گمان کرده است که این روایات نشان دخل و

تصرف در قرآن با تغییر کلمات و حروف و قرائات آن است که مثال آن در صفحات بالا ذکر شده است. پیداست در مجموع در این قسم از روایات، ائمه آیات قرآن را با قرائتی غیر از قرائت متداول خوانده‌اند؛ اما باید دانست به فرض صحت این روایات، قرائات قرآن ارتباطی به تحریف آن ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۴-۱۳۹)

۴. روایاتی که در آنها برای شماری از آیات، اضافاتی بیان شده است که به منظور تفسیر یا تأویل آیات مطرح شده است؛ اما محدث نوری معتقد است مضمون این روایات این است که این روایات در متن قرآن بوده و حذف شده است. به عنوان نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود: آیه متعه این گونه نازل شد: «فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمی فاتوهن أجورهن فریضة» (کلینی، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۴۴۹) و زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید. پیداست که مقصود امام صادق علیه السلام از عبارت «إلی أجل مسمی» به عنوان تفسیر آیه و تبیین آن بوده است.

۲. عدم استناد جمع قرآن به معصوم علیه السلام

یکی از شبهات تحریف قرآن، تحلیلی تاریخی درباره جمع قرآن است. مدعیان تحریف می‌گویند: کتابی مفید قطع است - یعنی انسان به تمام کلماتش قطع دارد - که یا جمع آن به معصوم منتهی شود یا خود کتاب با تمام الفاظ آن به طور متواتر نقل شده باشد؛ اگر معصوم علیه السلام گزارش دهد که کتابی از آغاز تا پايانش صحیح است و کم و زیادی در آن راه نیافته است، می‌شود خبر واحد محفوف به قرینه قطعی و چنین خبری قطعاً حجّت است. اگر چنین گزارشی در دست نباشد، می‌بایست قرآن متواتر باشد و جریان قرآن نه به طور خبر واحد محفوف به قرینه قطعی نقل شده است و نه به طور تواتر؛ زیرا طبق شواهد فراوان تاریخی ابوبکر به

زیدبن ثابت دستور جمع آوری قرآن را داد و زید با شهادت دو عادل آیات را در قرآن ثبت کرد؛ پس قرآن ظنی السند است و چیزی که ظنی السند است و در عین حال پراکندگی دست‌های دشمنان در جمع آن راه پیدا کند، یا درباره اش به وقوع تحریف اطمینان پیدا می‌کنیم یا حداقل، احتمال عقلایی می‌دهیم که تحریف در این کتاب راه یافته باشد.

نقد

همان گونه که بر اساس تحلیل تاریخی شما قرآن، نه همراه با خبر واحد محفوف به قرینه قطعی و نه متواتر است، جریان تاریخی مورد ادعای شما درباره جمع قرآن در زمان ابوبکر و زید بن ثابت نیز چنین است؛ یعنی نه خبر واحدی است که محفوف به قرینه قطعی باشد و نه خبر متواتر است. از سوی دیگر این جریان‌های تاریخی به سبب پراکندگی و تعارض با یکدیگر فاقد حجیت‌اند؛ زیرا در برخی از این روایات آمده است که ابوبکر و طبق بعضی دیگر عمر آن را گرد آورده است، به عبارت روشتر، زمان و مکان و کیفیت جمع آوری قرآن در این روایات دچار اختلاف و تعارض است. ۲. ادعای جمع قرآن توسط یک نفر را شواهد تاریخی فراوانی تکذیب می‌کند. به گواهی تاریخ اسلام و قرآن گروهی زیادی از مردان و زنان اندیشمند قرآن را جمع کرده‌اند، نظیر عبدالله بن مسعود، زیدبن ثابت، عبدالله بن عباس ... که به این قرآن‌ها اصطلاحاً مصاحف صحابه گفته می‌شده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که اگر طبق روایات تاریخی مثلاً قرآن را ده نفر بیشتر یا کمتر جمع کرده‌اند، مقصود از جمع قرآن حفظ در سینه و حافظه نیست؛ زیرا حافظان قرآن به این معنا بسیار بیشتر از این ارقام و صدها نفر بوده‌اند که تنها در جریان جنگ یمامه و بئر معونه چهارصدتن از حافظان قرآن کشته شدند، پس معنا ندارد با وجود صدها حافظ و جامع قرآن به این معنا - یعنی حفظ در سینه - گفته

شود که شمار اندکی قرآن را جمع (حفظ) کرده بودند، پس مقصود جمع عینی و تدوینی است؛ بنابراین روایات جمع قرآن توسط ابوبکر و به دست زیدبن ثابت با این روایات معارض است. ۳. این جریان‌های تاریخی مخالف خود قرآن است؛ زیرا در این روایات آمده است: برخی از آیات روی پوست یا روی چوب و ... نگاشته شده بود و در خانه فلان شخص و فلان شخص به صورت پراکنده بوده است. طبق این روایات تاریخی، مدعیان تحریف می‌گویند: طبیعت گردآوری چنین نگاشته‌های پراکنده، تحقق کاستی یا فزونی در آیات است. این در حالی است که قرآن مردم را به مبارزه دعوت کرد و فرمود مثل قرآن یا مثل ده سوره یا یک سوره بیاورید و سوره به مجموعه‌ای می‌گویند که آغاز و انجامش مشخص باشد و با یک بسم الله آغاز گردد و به بسم الله بعدی که آغاز سوره بعدی است ختم شود و وقتی قرآن می‌گوید شما هم ده سوره مثل این کتاب بیاورید معلوم می‌شود سوره‌ها مشخص و جمع بندی شده و معلوم بوده‌اند که آغاز و انجامش کجاست؛ زیرا اگر طبق این روایات تاریخی دو آیه در منزل فلانی و سه آیه در منزل شخص دیگری باشد دیگر مرزی ندارد و به آن نمی‌توان سوره اطلاق کرد. ۴. روایات تاریخی مورد استناد درباره جمع قرآن با روایت متواتر ثقلین که از پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم نقل شده است مخالف است؛ زیرا طبق این روایت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: کتاب الله و عترتی» (صفارقمی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۰/ کلینی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۴۱۵). وقتی پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم می‌فرماید: میراث من میان شما دو چیز است: کتاب خدا و عترت من، آیا به یک سلسله آیات که به صورت پراکنده روی اشیاء مختلف نگاشته و در خانه‌های اشخاص نگهداری می‌شده است، می‌توان عنوان کتاب اطلاق کرد؟ وقتی پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود: من کتاب خدا را میان شما به جای می‌گذارم، مقصود آن حضرت قرآن جمع شده و مدوّن است؛ نه پراکنده، بنابراین

گردآوری قرآن پس از این در دوران ابوبکر معنای دیگری خواهد داشت که با اصل جمع و تدوین قرآن در عصر پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم منافاتی ندارد. ۵. اهتمام پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم و نیز مسلمانان به قرآن، با روایات جمع سازگار نیست.

۳. وجود مصحف حضرت علی علیه السلام

وجود مصحف حضرت امیر علیه السلام از مسلمات تاریخ و روایات است. این مطلب به صورت‌های مختلف در منابع تاریخی و روایی دو فرقه شیعه و سنی چون کافی، تفسیر عیاشی، اعتقادات صدوق، کتاب سلیم بن قیس، فهرست ابن ندیم و ... آمده است. محدث نوری معتقد است وجود این مصحف از دلایل محکم تحریف قرآن است؛ زیرا اگر مصحف امام علی علیه السلام منطبق با مصحف شناخته شده مردم آن عصر بود، دلیلی نداشت امام علی علیه السلام جداگانه به گردآوری آن اقدام نماید و وجهی نداشت که برخی از صحابه به ویژه خلفا از پذیرش آن امتناع ورزند و حضرت علی بفرماید که این مصحف را تا ظهور مهدی علیه السلام نخواهید دید.

نقد

این امر به معنای وقوع تحریف در قرآن نیست، چنان که بسیاری از عالمان هر دو فرقه شیعه و سنی گفته‌اند مصحف حضرت امیر علیه السلام از چند جهت با مصحف کنونی تفاوت داشته است: ۱. از نظر نظم و چینش آیات و سوره‌ها، به گونه‌ای که امام علیه السلام آیات و سوره‌ها را در مصحف خود بر اساس نزول قرآن تنظیم کرد در حالی که این امر در مصحف کنونی لحاظ نشده است. ۲. مصحف حضرت امیر علیه السلام حاوی تفسیر و تأویل آیات و تبیین شأن و سبب

نزول و مشخص کردن آیات ناسخ از منسوخ، عام از خاص، مطلق از مقید و ... بوده است، در حالی که این امر ناظر به تفسیر و علوم قرآن است، نه خود قرآن، از این رو در مصحف کنونی دیده نمی‌شود.

۴. تشابه حوادث اُمم توحیدی

طبق برخی روایات، حوادث امت اسلامی کاملاً منطبق با پیش آمدهای امت‌های گذشته است؛ به ویژه حوادث امت یهود و نصارا. از آنجا که آنان کتاب مقدس خود را تحریف کرده‌اند، تحریف قرآن به دست شماری از مسلمانان تحقق یافته است. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم چنین روایت کرده است: «کلّ ما كان في الامم السالفه، فإنه يكون في هذه الامه مثله؛ حذو النعل بالنعل و القذّه بالقذّه» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۰). نظیر آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاد، کامل و بی کم و کاست در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد. قذّه به معنای پر تیر است. محدث نوری بر اساس همین توهّم، تحقق تحریف در قرآن را پذیرفته است. (نوری، بی‌تا، ص ۹۵-۳۵)

نقد

اول اینکه برخی معتقدند که این روایات اخبار آحادند؛ اگر این مدعا صحیح باشد، همان گونه که شیخ طوسی گفته است خبر واحد در مسائل اعتقادی، نه علم آور است و نه عمل آور و این به جهت اهمیت و حسّاسیت مسائل اعتقادی است. باری، اگر مضمون روایات ناظر به مسائل فقهی باشد، خبر واحد در آن حجت است؛ ولی تحریف یا عدم تحریف قرآن از مهمترین مسائل اعتقادی است؛ زیرا اعتبار یا عدم اعتبار اصل اسلام در بقاء به آن بسته است. دوم آنکه بر اساس

روایات عرضه، خود این روایات می‌بایست بر قرآن عرضه شوند و با عرضه آنها بر قرآن حکیم در می‌یابیم که آنها مخالف قرآن‌اند؛ در نتیجه باید کنار گذاشته شوند؛ زیرا طبق ظاهر این روایات چنان که مدعیان تحریف می‌گویند، قرآن تحریف شده است؛ در حالی که آیه حفظ: ﴿...إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت: ۴۱-۴۲)، بر نفی تحقق تحریف در قرآن تصریح دارد. طبق این آیات خداوند پیراستگی قرآن از تحریف را تضمین کرده است؛ در حالی که درباره کتاب‌های عهدین چنین تضمینی نیامده است. از طرفی تحریف در کتب عهدین به صورت تحریف معنوی و تفسیر نادرست بوده است. بسیاری از بندهای اصلی این کتب ساقط شده و مابقی آن - به تصریح قرآن - تا زمان رسالت پیامبر صلی الله و علیه و آله و سلم سالم مانده است. مقصود از مشابهت امت‌ها تشابه در اصول و کلیات، اصول اخلاقی و معاشرت است که بر اصل تنازع بقا پایه گذاری شده است نه شیوه‌ها و کیفیت‌ها. (معرفت، ۱۳۹۲ش، ص ۲۰۷)

۵. وجود آیات منسوخ التلاوة در قرآن

شماری از صاحب نظران اهل سنت، یکی از اقسام نسخ در قرآن را (نسخ تلاوت) دانسته‌اند و در تبیین آن می‌گویند: برخی از آیات در قرآن بوده و احیاناً زمانی به حکم آن عمل می‌شده است و فعلاً نیز حکم آن باقی است؛ اما تلاوت آن نسخ شده است؛ یعنی از متن قرآن برداشت شد. آنان برای اثبات مدعای خود به این آیه تمسک کردند: ﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (البقرة: ۱۰۶)، اگر آیه‌ای را نسخ یا انشاء کنیم، بهتر از آن را می‌آوریم یا نظیر آن را. مانند این آیه ادعایی: «الشيخ و الشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة» (شیبانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۲)؛ یعنی اگر پیرمرد یا پیرزن در دوران کهنسالی زنا کردند، آنان را رجم کنید. عمر ادعا

می‌کرد این آیه زمانی جزو آیات قرآن بود؛ اما اکنون ساقط شده است. بنابراین ادعا، نسخ تلاوت به معنای تحقق تحریف به کاستی در قرآن است.

نقد

اولاً نسخ و انسای مورد نظر در آیه «ما ننسخ من آیه أو ننسها» ناظر به تکوینیات است؛ نه تشریعیات، یعنی مثلاً اگر ما حجتی از حجت‌های خداوند را از دنیا ببریم، حجتی دیگر برتر یا نظیر آن را جایگزین او می‌کنیم. ثانیاً جمله مورد ادعا از نظر ادبی چند اشکال دارد و بر این اساس نمی‌تواند آیه قرآن تلقی شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۳)، ثالثاً اینگونه روایات، روایات آحاد است و قرآن کریم با روایات آحاد ثابت نمی‌گردد، افزون بر این تنها راه اثبات حکم نص (متن حکم) است؛ لذا با زوال نص، حکم هم متنفی خواهد شد و به نظر نمی‌آید حکمتی بر متنفی شدن حکم به تنهایی مترتب گردد؛ زیرا با وجود دوام حکم و نسخ نشدن آن، نسخ تلاوت آن چه فایده می‌تواند داشته باشد؟ برخی از محققان نسخ تلاوت را مردود دانسته‌اند. (معرفت، ۱۳۹۲ش، ص ۳۴) ابن الخطیب می‌گوید: از شگفت‌ترین عجایب این ادعاست که تلاوت بعضی از آیات قرآن نسخ شده؛ اما حکم آنها باقی مانده است، این سخن را به هیچ وجه عاقلی بر زبان جاری نمی‌کند؛ زیرا نسخ احکام برخی از آیات با بقای تلاوت آنها، قابل قبول است، چون برخی از احکام نه به صورت دفعی، بلکه به تدریج نازل شده است؛ اما نسخ تلاوت بعضی از آیات با ماندگار ماندن حکم آنها امری است که هر انسانی که برای خود شخصیت قائل است و قدر عقل، این موهبت الهی را می‌شناسد، آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا باقی ماندن حکم با نسخ تلاوت آیه چه حکمتی می‌تواند داشته باشد؟ (محمد محمد عبداللطیف معروف به ابن الخطیب، ۱۳۶۷ش، ص ۱۵۷-۱۵۶)

عمده دلیل مرحوم جزایری، شماری از روایات است که آنها را متواتر و رساننده مقصود خود قلمداد کرده است. روایاتی که او مورد استناد قرار می‌دهد روایات فاقد سندی است که از کتاب مجهول الحال احتجاج (احتجاج، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۷) منسوب به طبرسی نقل می‌کند. روایات این کتاب، مجعول و مرسل و مؤلف آن تا کنون ناشناخته است و مشخص نیست کدام طبرسی مؤلف این کتاب است. برخی گمان برده‌اند صاحب «مجمع البیان» یا فرزند یا نوه او است. علاوه بر این که متن روایی بی اساس و مخالف شرع مقدس است؛ زیرا اسقاط بیش از ثلث قرآن را افاده می‌کند، یعنی بیش از دو هزار آیه از وسط یک آیه چگونه ممکن است تصور کنیم که دو هزار آیه در متن یک آیه جای داشته است؟! و همچنین تناسب بین صدر و ذیل آیه با مراجعه به شأن نزول و اقوال مفسران روشن است. حاجی نوری به پیروی از سید جزایری دست به نقل روایاتی زده که عموماً از کتاب‌های غیر معتبر نقل شده است.

کتاب‌های غیر معتبر مورد استناد محدث نوری

۱. رساله‌ای مجهول النسب؛ رساله مجهول النسبی است که به رغم وحدت اصل، با عناوین مختلف به افراد گوناگونی منتسب شده است. گاه به عنوان رساله ناسخ و منسوخ به سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱) و گاه به عنوان رساله محکم و متشابه به سید مرتضی (م ۴۳۶) نسبت داده شده است.

۲. کتاب السقیفه نوشته سلیم بن قیس هلالی (م ۹۰)؛ سلیم از اصحاب خاص امام امیرمؤمنان علیه السلام بود. او کتابی نگاشت که در آن پاره‌ای از اسرار امامت و ولایت را جمع آوری کرده بود. این کتاب جزو نفیس‌ترین کتبی بود که شیعه در آن دوره از آن بهره مند بوده است؛ اما بسیاری از محققان درباره اصلی یا بدلی بودن نسخه موجود و متداول آن تشکیک کرده‌اند؛ زیرا مورد دست برد قرار گرفته

و از اعتبار ساقط گشته. شیخ مفید می‌گوید: «این کتاب قابل اعتماد نبوده، عمل به بیشتر مطالب آن جایز نیست؛ زیرا در آن خلط و تدلیس راه یافته است. برای هر دیندار سزااست که به تمام آنچه در آن آمده عمل نکند و از تکیه بر آن و تقلید در روایت آن اجتناب ورزد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۰-۱۴۹)

۳. *قرائات* نوشته احمد بن محمد سیّاری (م ۲۶۸)؛ شیخ مفید می‌گوید: «احمد بن محمد سیّار کاتب، از کاتبان آل طاهر، فردی سست روایت، بد دین و کثیر المراسیل (پر دروغ) است. ابن غضائری می‌گوید: «سیّار بسیار ضعیف، غلو کننده و تحریف گر است.»

۴. *تفسیر ابوالجارود* زیاد بن منذر معروف به سرحوب (م ۱۵۰)؛ او پیشوای جارودیه - که به سرحوبیه نیز موسومند - بوده است. کشی می‌گوید: «ابو الجارود در ظاهر و باطن کور بوده است.» و نقل شده است که مورد لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.

۵. *تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی* (م ۳۲۹)؛ این تفسیر منسوب به اوست نه نوشته او، در واقع آمیزه‌ای است از املات او به شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد علوی که هویت این شخص در کتب رجال ناشناخته مانده است. این تفسیر مورد دست برد قرار گرفته، اسناد این تفسیر، بریده یا اصطلاحاً مجهول است و چنین تألیفی نزد ارباب حدیث از درجه اعتبار ساقط است.

۶. *الاستغاثه* تألیف علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲)؛ نجاشی می‌گوید: «او خود مدعی بود که از آل ابوطالب است. در آخر عمر به غلو گرایید و مذهب او فاسد گشت او کتب فراوانی نگاشت؛ اما بیشتر آنها کم مایه و بی ارج است.»

۷. احتجاج نوشته طبرسی که فاقد سند است و مؤلف آن مجهول است، چنان که اشارت رفت. این کتاب با این نام به طبرسی (طبرس در واقع معرب تفرش است) منسوب است. (حاشیه تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۶)

۸. تفسیر منسوب به امام حسن عسگری که نسبت جعلی است و فاقد سند اعتبار. این تفسیر بریده و منقطع و در آن تفسیر فاتحه‌الکتاب و برش‌هایی از آیات سوره بقره آمده است. حال ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار -راویان این تفسیر- مجهول و ناشناخته است. آیت الله خویی می‌گوید: «وثاقت هیچ یک از راویان بر ما ثابت نشده است و از این گذشته، هر کس به این تفسیر بنگرد، در جعلی بودن آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ زیرا نگارش کتابی مانند آن، شایسته عالمی محقق نیست تا چه رسد به امام که حجت خداوند بر خلائق است.» (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۵۷-۱۵۶)

۹. تفاسیری که سند آنها بریده است؛ تفاسیر بلند مرتبه‌ای است که اندیشمندان نامی آنها را نگاهشته‌اند؛ اما متأسفانه نسخه‌های اصلی آن از بین رفته و آنچه باقی مانده است مختصری است که سند آن حذف شده و بسا احادیث آن که دچار دستبرد و بهم ریختگی شده است و این مسائل سبب شده که اصالت بیشتر آنها از بین برود. مانند تفسیر عیاشی و تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی و تفسیر ابو العباس ماهیار، که بعضی به هدف اختصار، اسانید روایات آنها را حذف کرده‌اند.

نتیجه

سه عامل بنیادی در گزینش نظریه تحریف از سوی برخی نویسندگان نقش آفرین بوده است که عبارتند از: ۱. وجود روایات تحریف؛ ۲. ابهام در تاریخ گردآوری قرآن، ۳. کم‌رنگی طرح مسأله امامت در قرآن. باید اذعان کنیم پس از بررسی لغوی و محتوایی این روایات، به این نتیجه رسیدیم که افزون بر ضعف و سستی سند، تعارض شدید با یکدیگر و عدم دلالت بسیاری از آنها بر مدعا، با آیات روشن قرآن مبنی بر جعلی بودن روایات تحریف و به حکم اصل (عرضه روایات به قرآن و مردود بودن آنها در صورت مخالفت با قرآن) باید دور انداخته شود؛ به همین

جهت است که جز مدعیانی اندک و انگشت شمار، قاطبه مسلمانان و دانشوران نامی، هرگز فریفته این دست از روایات نشده‌اند. در سند اکثر روایات تحریف، دست کم یک راوی که از سوی رجال شناسان به غلو، جعل و کذب متهم گردیده وجود دارد که نشانگر نقش غلات در نقل چنین روایاتی است. این گونه روایات یا سندهای ضعیف و فاقد اعتبار دارند یا دلالت‌های نارسا و قابل تأویل.

منابع:

قرآن کریم.

۱. أندلسی، ابن حزم، المحلی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲. ابن شهر آشوب، ابوجعفر، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۳۲۸ش.
۴. اسفندیار، کیخسرو، دبستان المذاهب، تحقیق رحیم رضازاده ملک، تهران، گلشن، ۱۳۶۲ش.
۵. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۷. تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، تهران، نشر کتاب، ۱۳۷۹ش.
۸. جزائری، سید نعمت الله، الأنوار النعمانیة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۹. جعفریان، رسول، افسانه تحریف قرآن، مترجم: محمود شریفی، تهران، بین الملل، ۱۳۸۲ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق: علی نصیری، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۷ق.
۱۳. حلّی، ابن مطهر، تحریر الاحکام، مشهد، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۱۴. حلّی، ابن مطهر، تذکره الفقها، تهران، المكتبة الرضویة، بی تا.

۱۵. حرّ عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق.
۱۶. حسینی میلانی، سیدعلی، بررسی و نقد تحریف قرآن، قم، الحقایق، ۱۳۹۴ش.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، قم، چاپ علمیه، ۱۳۹۴ش.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۶ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد فى شرح الإرشاد، چاپ سنگی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الإیتان فى علوم القرآن، قم، زاهدی، ۱۴۱۱ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الدرالمثور فى تفسير المأثور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، تنویر الحوالک (شرح علی موطأ مالک)، مصر، بی تا.
۲۵. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، أجوبة مسائل جارالله، نجف، نعمان، ۱۳۸۶ش.
۲۶. شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.
۲۷. صدوق، ابوجعفر محمد، الخصال، تهران، انتشارات مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ش.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، نجف، المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۶ش.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۳۰. صفارقمی، ابن فروخ، بصائر الدرجات الكبرى، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، اسوه، ۱۴۱۶ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فى تفسير القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۳. عبداللطیف، محمد محمد، الفرقان، مصر، ۱۳۶۷ش.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسير صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.

۳۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ش.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه وفا، بی تا.
۳۷. معرفت، محمد هادی، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
۳۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۳۹. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، الاعتقادات، بیروت، دارالمفید، بی تا.
۴۰. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۱. نوری، حسین بن محمد تقی، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی، بی تا.
۴۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

